

راهکارهای تبلیغات و بازاریابی (۵)

تبلیغات خلاق

ویرایش سوم
به همراه مطالب و مثال‌های جدید

نویسنده:

لوک سولیوان

مترجم:

فرزاد مقدم

<http://www.sipbooks.com> | 0910-378-000-8750-000



ناشر کتاب‌های تخصصی بازاریابی و تبلیغات

جهان را بخواهید (۳)

نمی‌توانید این ایام را همچنان خود معرفت کنید.

جهان را بخواهید (۴)

لذتی را در لذتی خود داشته باشید.

جهان را بخواهید (۵)

نمی‌توانید این را بخواهید.

جهان را بخواهید (۶)

بیشترین لذت را بخواهید.

فهرست

۵	درباره‌ی کتاب
۹	درباره‌ی نویسنده
۱۱	(۱) فصل اول: برای فروش بیشتر، دار و ندار خود را نفوروشید.
۲۹	(۲) فصل دوم: نکاتی چند، برای شروع کار
۴۷	(۳) فصل سوم: صفحه‌ای سفید و خلق یک آگهی تبلیغاتی مؤثر
۸۹	(۴) فصل چهارم: نکاتی ریز، برای ساخت یک آگهی تبلیغاتی خلاق
۱۱۱	(۵) فصل پنجم: در آینده، ظرف سی ثانیه، هر کسی می‌تواند مشهور شود.
۱۳۵	(۶) فصل ششم: رادیو جهنم است؛ اما آتشش نمی‌سوزاند.
۱۵۱	(۷) فصل هفتم: ایده‌های خیلی خیلی بزرگ برای خلق رسانه و پیام
۱۶۷	(۸) فصل هشتم: کشف موضوعات غیرعادی

درباره کتاب

در میان کتاب‌هایی که تاکنون در زمینهٔ خلق آگهی‌های تبلیغاتی نوشته شده است، کتاب حاضر، مفیدترین کتاب موجود است.

بعد از خواندن این کتاب، منشی شرکت شما نیز می‌تواند، آگهی‌های شگفت‌انگیزی خلق کند.

امروزه، در دنیای تبلیغات که سرشار از متخصصانی است که به جلسه‌ی ناهار روزانه، بیش از نوشتمن آگهی‌های تبلیغاتی عادت کرده‌اند، سولیوان یک استثناست.

این کتاب، برای کسانی که می‌خواهند مرزهای ساخت یک آگهی تبلیغاتی عادی را بشکنند و کاری قوی، مؤثر و نو خلق کنند، کتابی بسیار آموزنده است.

فالكون مك البوت

1

**برای فروش بیشتر،
دار و ندار خود
را نفروشید.**

دوره‌ی کودکی من، با شلیک کردن به آقای ویپل (Mr.Whipple) روی صفحه‌ی تلویزیون، گذشت.

برنامه‌ی تلویزیونی‌ای که خیلی دوست داشتم، در بهترین جایش متوقف می‌شد و پیام بازرگانی آقای ویپل شروع می‌شد:
در یک دکان بقالی، خانمه‌ی میانسال، در اطراف قفسه‌های مملو از کاغذ توالت جمع شده‌اند و بسته‌های کاغذ توالت را با انگشت فشار می‌دهند (گویی دارند نیشگون می‌گیرند). آقای ویپل در حالی که انگشت اشاره‌اش را تکان می‌دهد، به آن‌ها نزدیک شده، می‌گوید:

لطفا چارمین (CHARMIN) (یک نام تجاری برای کاغذ توالت) را نیشگون نگیرید!

زن‌ها باعجله از آن جا دور می‌شوند. بعد از رفتن آن‌ها، آقای وپل به بسته‌های کاغذ توالت نزدیک شده و چپ و راستش رانگاه می‌کند. کسی

اوایل، وقتی آقای ویپل روی صفحه‌ی تلویزیون ظاهر می‌شد، انجشتنام ایه شکا اسلحه د، مرآو، دم و شلک مر کرد؛ اما بعدها حزن بامده‌اند.